

بررسی تطبیقی «دجال» در ادیان ایران باستان و ادیان ابراهیمی

خیر النساء محمدپور*

معصومه زنده‌به**

چکیده

عقیده به ظهور «موعود» مخصوص به دین یا ملت خاص نیست. هر یک از ملل منتشر در عالم به نوعی بدان اقرار آورده‌اند؛ و برای رهایی جهان از جنگال ظلم و تباهی، ظهور منجی آخرالزمان را انتظار می‌کشند؛ و بالطبع هر ملتی بنا بر آموزه‌های دینی خود از آخرالزمان و جزئیات آن به نوعی سخن به میان آورده‌اند اما چیزی که غیرقابل انکار است وجود نقاط مشترک بسیاری است که نه تنها در ادیان ابراهیمی بلکه در غالب ادیان شاهد آن هستیم؛ یکی از این موارد مشترک، ظهور دجال با عنوان اسلامی و آنتی کرایست یا ضد مسیح با عنوان مسیحی آن است که در سایر ادیان نیز با عناوین خاص و اغلب با عنوان شخصیتی منفی که پیش از ظهور «موعود» نهایی امم یا مقارن با ظهور او به سرانگیزی و خیر ستیزی می‌پردازد یاد می‌شود. در این مقاله نویسنده کوشیده است به اختصار تصویری از این موجود در ادیان مختلف و سپس در فرهنگ اسلامی عرضه کند و در نهایت شواهدی از برخی شعرای ادب فارسی راجع به این موضوع چاشنی کلام خود سازد.

کلیدواژه‌ها: آخرالزمان، دجال، موعود، ادیان.

* عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور استان گلستان. mohammadpoor20@yahoo.com
** عضو هیئت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور استان گلستان.

مقدمه

به اعتقاد ادیان الهی و بشری، جهان در پایان عمر خود نجات بخشی را تجربه خواهد کرد که با سامان بخشیدن مشکلات انسان، روزگاری همراه با آسایش را برای او رقم خواهد زد؛ و در پی آن عدل در پهنه گیتی گسترش می‌یابد و نور ایمان همه جا را فرمی گیرد. ادیان مختلف به خصوص ادیان الهی برای آمادگی هرچه بیشتر پیروان خود با پیشگویی نسبت به آینده آنان را از خطرات و لغزشگاه‌های پیش رو بر حذر داشته‌اند. یکی از عنوان‌های مشترک بین منابع اسلامی و سایر ادیان اصطلاح دجال یا آنتی کرایست است که در آینده حیات بشری پدیدار خواهد شد.

«دجال را در زبان‌های فرانسه و انگلیسی آنتی کرایست نامیده‌اند که به معنی دشمن و ضد مسیح است. این عنوان نخستین بار در رساله اول یوحنا، باب چهارم، شماره سوم آمده است. اما یهودیان هم به ظهور کسی که با خدا خصومت ورزد و دارای قدرت فوق‌العاده باشد معتقد بوده‌اند. در کتاب دانیال، باب یازدهم از صفات این چنین شخصی که ظاهر خواهد گردید گفتگو شده و در باب هفتم همین کتاب هم به صورت رمز و اشاره از دشمن خدا سخن به میان آمده است؛ او کسی است که پادشاه را از میان می‌برد و با خدا خصومت و دشمنی می‌ورزد و دوران تسلط او سه ساله و نیم است.» (خزائلی، ۱۳۷۸: ۴۷۸).

دجال در لغت

دهخدا «دجال» را این‌گونه معرفی کرده است: «مردی کذاب که در آخرالزمان ظهور کند و مردم را بفریبد؛ کنت او ابو یوسف است. مسیح کذاب که در آخرالزمان آید، نام مردی از یهود که در آخر امت اسلام بیرون آید و دعوی کند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰۴۸۱) «در کتاب اعلام القرآن نیز این‌گونه آمده است: در کتب لغت دجال به معنی کذاب ضبط شده و فعل

آن را به معنی آب طلا و آب نقره دادن نوشته‌اند و گفته‌اند که دجال، مسیح کاذب است که به اعتبار تمویه و فریب کاری، به این نام خوانده شده است». (خزائلی، ۱۳۷۸: ۴۷۸) دجال کلمه ایست مرکب و الف و لایم آن همان است که در نام‌هایی نظیر دانیال وجود دارد و به معنی خداست. جزء دال آن هرچه باشد به معنی ضد و خصم و دشمن است و دور نیست که با دژ و دشمن و دشوار هم‌ریشه باشد. (همان: ۴۷۹).

ویژگی‌های ظاهری دجال:

«دجال را با هیأتی عجیب مجسم کرده‌اند، صورتی آبله رو که یک چشم او مسخ شده و چشم دیگرش در وسط پیشانی، مانند ستاره صبح درخشان است؛ کله‌اش به قدر کوه بزرگی است و گامش در حدود یک فرسخ و قدش نزدیک به بیست ذرع است و به روایت طبری تمام آب دریاها تا زانوی او بیشتر نباشد. در دنیا، بهشت و دوزخ با او همی رود. چون سال از چهارصد هجرت بگذرد، چشم می‌باید داشت و این علامات آخر زمان و قیامت است. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۹۰)».

در جای دیگری در مورد دجال چنین آمده است: پاره گوشتی در وسط پیشانی دجال است که گویی با خون آغشته است و نیز بر وسط پیشانی او لفظ کافر و به قولی کفر نقش بسته است و با سواد و بی سواد آن را تواند خواند. خروج او مصادف با قحط سالی خواهد بود، او کارهای شگفت‌انگیزی پدیدار می‌سازد. شیاطین را که به صورت مردگان در می‌آیند برمی‌انگیزد. مردی را می‌کشد و سپس زنده می‌کند. مردم فریفته کارهای شگفت‌انگیزش می‌شوند و با او بیعت می‌کنند. اتباع او از بنی آدم، زنان و اعراب و فرزندانشان و از جانوران فقط خر خواهد بود. این روح خبیث پس از چهل روز سلطنت سه ساعت گذشته از روز جمعه در عقبه «افیق» واقع در میان «حوران» و «غور» به قولی به دست مهدی (ع) و به قولی

به دست عیسی کشته خواهد شد. (عیوضی، ۱۳۵۵: ۳۰۳).

خر دجال

«دجال پس از ظهور، از خراسان یا کوفه یا محله یهودیه اصفهان ادعای خدایی کند و بر خری بنشیند به رنگ سرخ و پاهای خاکستری، که جثه آن به کوهی ماند و در هر قدم شش فرسنگ راه می‌نوردد. هر یک از موهای این خر، روز قیامت، نغمه‌ای مخصوص ساز می‌کند. از گوش‌هایش نان فرو می‌ریزد و سرگینش خرماست.» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۹۰) علاوه بر خر دجال از موجود عجیب دیگری نیز نام می‌برند؛ موجودی عظیم‌الجثه که به نشان نزدیک شدن قیامت در آخرالزمان پیدا شود؛ با وی عصای موسی و خاتم سلیمان است مؤمنان را با عصا بزند و در روی آن‌ها بنویسد: هذا مؤمن و در روی کافران بنویسد: هذا کافر. در جزایر بحر تجسس اخبار کند و جمله آن خبرها به دجال بردارد نام دیگر او را دابه الساعه نوشته‌اند (همان: ۱۸۲).

دجال در ادیان ایران باستان

الف) دجال در آیین میترا:

پیروان آیین میترا بر آنند که مهر بر گردونه‌ای سوار شده به آسمان چهارم نزد خورشید رفته و بار دیگر برای نجات پیروانش به زمین خواهد آمد. (زمردی، ۱۳۸۵: ۴۶۸) میترا مهم‌ترین هم‌اورد نیروهای شر است. پشوتن کافران را نابود خواهد کرد و اهورامزدا به یاران خود فرمان خواهد داد تا او را یاری دهند. میترا در رأس لشکریان قرار دارد و از همین جا بعثت تازه او، ایزد خورشید، آغاز می‌شود. مطابق نوشته‌های بندهشن به دینان (زرتشتان) از بد دینان (کفار) جدا خواهند شد. در اوستا آمده است که بعد از جنگی نهایی، میترا یکی از سه

داوری است که موظف به قضاوت در باب ارواحی هستند که خواهان عبور از پل چینودند (پل صراط زرتشتیان) میترا ارواح را از میان رودی در آتش به ساحل دیگر آن راهبری خواهد کرد و به هنگام عبور فقط ارواح کافر در آتش خواهند سوخت. (ورمازن، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۹).

ب) دجال در دین زرتشتی

زرتشت گذشت جریان جهان را مانند یک میدان مسابقه می‌دیده است که نقطه آغازین آن آفرینش اولیه بوده است و نقطه پایانی آن آزمایش بزرگ آتش است. او انتظار داشت که این آزمایش را ببیند ولی پیش آمدها به گونه‌ای دیگر گشتند و رسالت و وظیفه اصلی او شد و سوشیانت‌ها در آزمایش شرکت کردند (گیگر، هنیس و ویندشمن، ۱۳۸۲: ۲۴۸).

در دین زرتشتی با سه موعود مواجهیم که هر یک در ابتدای هزاره‌ای، از نطفه زرتشت که در بن دریاچه کیانسه محفوظ است و هر بار دوشیزه‌ای برگزیده با آب تنی کردن در آن بارور می‌گردد، زاده شده و در زمان خود برای شکست دروغ و پیروزی راستی خواهند کوشید. اما در اسطوره‌های متأخر نام موعودهای فراوانی به میان می‌آید که بر دو گروهند: دسته نخست: پهلوانان و مقدسانی هستند که در گذشته‌های دور می‌زیستند و سپس جاودانه شدند و هر کدام درجایی پنهانند تا در زمان مقدر خود را آشکار کنند و با یاری رساندن به سوشیانس، برای پیروزی راستی بکوشند مانند: پشوتن پسر ویشتاسپ در کنگ دژ، اغریث در سغد، توس، گیو و ...» (بندشمن، ۱۳۶۹: ۱۲۸-۱۲۹) دسته دوم موعودهایی که پیش از این وجود نداشتند مانند: اوشیدر، اوشیدرماه، سوشیانس و کی بهرام ورجاوند. (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶) در هیچ کدام از ادیان با چنین تعددی از موعودها مواجه نمی‌شویم.

«در آستانه هزارمین سال پس از بروز پدیده‌های شگرف در زمین و آسمان و وقوع بلایای طبیعی بسیار که به عنوان نشانه‌های پایان جهان و ظهور موعود تفسیر می‌شوند،

نخست کی بهرام از هندوستان (یا افغانستان) و پشوتن از کنگ دژ برآمده، زمام امور را به دست گرفته و دین زرتشتی را استوار می‌سازند تا آن که در آغاز هزاره، اوشیدر رهبری دین را می‌پذیرد و پس از دیدار با اهرمزد معجزاتی انجام می‌دهد و صلح و آشتی و خرمی را در زمین می‌گسترده، پس از پایان یافتن هزاره اوشیدر، دیوی به نام ملکوس زمین را دچار باران و توفان و زمستانی سهمگین می‌کند آن گونه که بسیاری از مردمان و جانوران نابود می‌گردند.

در ابتدای هزاره بعد اوشیدرماه برمی‌آید و او نیز معجزاتی انجام می‌دهد، نیکی‌های بسیاری را در زمین آشکار می‌سازد و گروهی از موجودات اهریمنی را نابود می‌کند. نزدیک به پایان هزاره اوشیدرماه دهاک (ضحاک) از بند خود در کوه دماوند رها می‌گردد و بسیاری از آفریدگان را تباہ می‌کند؛ تا آن که گرشاسپ (سام) برانگیخته می‌شود و او را هلاک می‌کند». (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶).

در آغاز هزاره دوازده، سوشیانت (سود رسان)، آخرین آفریده اهورامزدا، در سن سی سالگی عهده دار امانت رسالت مزدیسنا می‌شود. او در روایات ایرانی از بی مرگان است. پنجاه و هفت سال پادشاهی خواهد کرد و سوشیانس موبد موبدان خواهد شد. (زمردی، ۱۳۸۵: ۴۶۸).

با فرا رسیدن رستاخیز سوشیانس همه مردگان را، نخست کیومرث و مشی و مشیانه را برمی‌انگیزد. سپس ایسدواستر، پسر زرتشت انجمنی می‌آراید و در آن راست کاران از بدکاران جدا می‌شوند. در این زمان دو ایزد اریامان و شهریور فلز کوه‌ها را ذوب می‌کنند و در پی آن رودی از فلز گداخته بر زمین جاری می‌گردد و همه مردمان ناگزیر می‌شوند که از آن عبور کنند. راست کاران از آن گزند نمی‌بینند اما بدکاران دچار رنج بسیاری می‌شوند که البته موجب زدودن گناه و پاک شدنشان می‌گردد. در زمان فرشگرد (عالی سازی) تنها پانزده

مرد و پانزده زن پرهیزکار به یاری سوشیانس خواهند آمد. سوشیانس از پیه گاو هدیوش قربانی شده و شیرۀ هوم سپید، نوشیدنی مرگ زدایی را فراهم می‌آورد که مردم با آشامیدن آن جاودانی می‌شوند. سرانجام اهورامزدا و امشاسپندان به نبرد با اهریمن و سردیوان برمی‌خیزند و بر آنها چیره می‌شوند و اهریمن و آز را از همان سوراخی که به زمین رخنه کرده بودند بیرون می‌کنند و اهریمن برای همیشه سست و ناکار می‌گردد و آن سوراخ و مغاک دوزخ نیز با فلز گداخته گرفته و آکنده می‌شود و همه دیوان موجود در آن از میان می‌روند. همه مردمان و ایزدان در یک جا و در کنار هم به سر می‌برند و مردمان جاودانه و کام یابانه زندگی می‌کنند. (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۹-۱۷).

بنا بر اعتقادات قدیمی زرتشتی، اهریمن نیز عنصری است و طبعاً فناپذیر، لذا باید قبول کرد که در این مبارزه نهایی اهریمن به کلی نابود نمی‌شود بلکه ضعیف و بی قدرت خواهد شد. (بار، سن و به ویس، ۱۳۸۴: ۲۰۱).

دین زرتشتی در جایگاه کهن‌ترین دین آسیا و به جهت اصالت ژرف و تکیه آن بر اقتدار شاهنشاهی ایرانی، تأثیرات کلانی را بر دین‌های پس از خود به ویژه ادیان آسیای غربی برجای گذاشته است. نمونه چنین تأثیری، اندیشه معاد و رستاخیز است.

این آموزه بدیع زرتشت که اندیشه‌ای استوار و بنیادین در دین او است، در پی چیرگی سیاسی - تمدنی دودمان‌های ایرانی (هخامنشی، اشکانی و ساسانی) بر پهنه‌ای گسترده در آسیای غربی، تأثیرات عمده‌ای را بر دین‌های اقوام سامی منطقه به ویژه یهودیان برجای گذاشت.

موعود باوری نیز به موازات اصل رستاخیز و معاد حضوری کلان در آموزه‌های مزدایی دارد. اصطلاح سوشیانس در گاهان شش بار (در حالت جمع و مفرد) به کار رفته است. هرچند به نظر می‌رسد که انگاره موعودها در سروده‌های زرتشت مفهوم کلی دارد اما بی گمان

آموزه نو و بی سابقه‌ای را در این به ارضه عرضه داشته است؛ چرا که هیچ نمونه و مانندی در عقاید هند و آریاییان ندارد و از این رو آشکار است که این انگاره، اندیشه‌ای به کلی تازه و بی سابقه در جهان هند و ایرانی است. (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۵).

ج) دجال در دین مانی:

نزد مانی و امّت او، اساس و بنیان انگاره فرجام شناسی کیهانی، انتظار و چشم داشت پایان زودرس و قریب‌الوقوع جهان بود. آنچه از متن‌های مانوی برمی آید آن است که خود مانی، منجی موعود دانسته نمی‌شده است. (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۰).

شرح کلاسیک فرجام شناسی مانوی در فصلی از کتاب شاپورگان مانی و در یکی از مواعظ قبطی یافته می‌شود. بدین سان که نبردی بزرگ و مهیب به طور ناگهانی نوع بشر را در آستانه نابودی قرار داده و به همان اندازه مانویان نیز از رنج و عذاب نخواهند رست. پس از پایان نبرد دورانی از پس می‌آید که در آن استقرار عدالت چهره جهان را تغییر می‌دهد. شهریاری بزرگ بر جهان فرمان‌روایی خواهد کرد و مانویان بر دیگر مردمان چیره خواهند شد با وجود این با گذشت زمان جهان به دوران شرارت و تبه کاری باز خواهد گشت و دجال پدیدار خواهد شد. در شاپورگان پیامبران دروغین نقش دجال را بر عهده دارند. پس از آن عیسای درخشان، رهایی بخش کیهانی، ظهور خواهد کرد؛ او در برابر راست کاران امّت خویش و دیگر مردمان بر کرسی داوری خواهد نشست؛ گزیدگان رستگار شده از شادمانی و نیکبختی خدایان بهره‌امند می‌گردند و محکومان به دوزخ افکنده می‌شوند؛ دیگر مردمان تحت فرمان‌روایی مسیح، در عصری زرّین خواهند زیست. پس از آن جهان به پایان خواهد رسید. آن گاه مسیح جهان را وا خواهد گذاشت، نوع بشر از میان خواهد رفت. انسان نخستین، چهره‌اش آشکار شده و پسرانش نزد او فراز خواهند رفت. آنگاه افلاک بر زمین

خواهند افتاد و آنچه آتش سوزی بزرگ خوانده شده، ویرانه‌های جهان را نابود خواهد کرد؛ و ادامه آن در موعظه قبطی آمده است که: خدایی شاید پدر بزرگی، در نزد پاشندگان روشنی که بدو وارد خواهند شد، چهره خود را آشکار خواهد کرد و در بهشت نو، به گونه‌ای مشاهده پذیر دوباره نمایان خواهد گشت. (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۰-۱۵۳).

دجال در دین یهود

چنانکه محققان گفته‌اند (اعلام القرآن، ۱۳۷۸: ۴۷۸) یهودیان هم به ظهور کسی که با خدا خصومت ورزد و دارای قدرت فوق‌العاده باشد، معتقد بوده‌اند. در کتاب دانیال، باب یازدهم از صفات چنین شخصی که ظاهر خواهد شد، گفتگو شده و در باب هفتم همین کتاب هم به صورت رمز و اشاره از دشمن خدا سخن به میان آمده است. او کسی است که سه پادشاه را از بین می‌برد و با خدا خصومت می‌ورزد و دوران تسلط او سه سال و نیم است. بنا بر تحقیقات مورخین، کتاب دانیال در زمان مکابها نوشته شده و صفات و اشارات این کتاب را که حاکی از وضع بد روزگار و ظهور اشرار است، نخستین بار بر آنتیوکوس چهارم تطبیق کرده‌اند. چه وی به قتل عام یهود دست زد و دسته دسته در آتش می‌انداخت و می‌سوخت (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۷) پس از گذشتن وقایع ناگوار آنتیوکوس، چون همه اشارات دانیال تحقق پذیرفته بود به تدریج در میان یهودیان و مسیحیان این عقیده به وجود آمد که دجال موعود دانیال، حاکی از حکومت ظالمانه ایست که در آخر جهان پیدا خواهد شد و پس از دورانی موقت و پر آشوب شکست خواهد خورد و جهان پایان خواهد یافت یا حکومت عادلانه دائم روی کار خواهد آمد (خزائلی، ۱۳۷۸: ۴۷۸-۴۷۹). در آیین یهود جهان مطلوب آینده را ماشیح (مسیح) خواهد ساخت که نمونه‌ای از این پیشگویی‌ها را می‌توان در منابع این دین مطالعه کرد (کهن، ۱۳۵۰: ۳۵۲-۳۵۱).

طبق نظری دیگر، یهود دجال را «مواطیح کوائیل نامند و از نسل حضرت داوود پندارند و عقیده دارند که او در آخرالزمان مالک روی زمین خواهد شد و آن را به یهودیان خواهد داد و نیز همه اهل زمین را به دین یهود خواهد آورد.» (عیوضی، ۱۳۵۵: ۳۰۳).

منجی باوری زرتشتی و مسأله تأثیر بر فرهنگ اسرائیلی

بحث از نفوذ و تأثیر آموزه‌های زرتشت به طور عام و یا فرهنگ ایران باستان به طور عام‌تر، بر سنت‌های غربی یعنی یونان و روم باستان و نیز بر فرهنگ اسرائیلی از دیر باز مورد توجه اندیشمندان غرب بوده است. اما برخی منکر این تأثیرات بوده‌اند و برخی دین یهودی پس از تبعید بابلی را یک دین تغییر هویت داده و نو می‌دیدند. اما امروزه کمتر کسی اثرپذیری ادیان ابراهیمی را منکر می‌شود.

مولتن از کسانی است که به دلایلی منکر این اثرپذیری است از جمله اینکه: محلی که دین ایرانی و یهودیت با یکدیگر ارتباط برقرار کردند، بابل و جلگه بابلی بود. مرکز دین یهودی پس از تبعید، بابل بود شواهد بسیاری وجود دارد که از دیگر سو، دین ایرانی مرزهای باستانی خود را درنوردید و راهش را در غرب دور باز کرد و در هر صورت در سرزمین مادری بابلیان قدیم تفوق داشت. هنگامی که اسکندر به بابل لشکر کشید، در آنجا در صدر همگان مغها، کاهنان پارسی، با او دیدار کردند سپس کاهنان بابلی.

نتیجه‌ای که بوست می‌گیرد آن است که یهودیان با دین ایرانی به شکل ناب و اولیه‌اش مواجه نشدند بلکه موقعی این آشنایی رخ داد که دین زرتشتی شدیداً با عناصر بابل تلفیق یافته بود.

دلایل اثرپذیری دین یهود از دین زرتشت

۱- خدا در اندیشه زرتشت نجات بخش درست کرداران از هر قوم و قبیله‌ای است و

متعهد یاری رساندن به قومی خاص، مثلاً ایرانی به صرف ایرانی بودن نیست اما در مقابل خدای بنی اسرائیل به ویژه پیش از دوره تبعید بابلی علاقه خاص به قوم اسرائیلی دارد هیچ چیز باعث نمی‌شود که یهوه یاری‌اش را از اسرائیل دریغ دارد فقط گاهی آن‌ها را برای توبه تنبیه می‌کند اما خدای اسرائیل پس از تبعید به بابل به طور آشکاری جهانی‌تر می‌شود. میلز حتی تعبیر خدای زنده را که در کتاب مقدس بر یهوه اطلاق می‌شود، تحت تأثیر واژه اهورا می‌داند؛ زیرا اهورا به معنای زندگی و حیات است و عنوان «پادشاه پادشاهان» را که در کتاب مقدس بر یهوه و مسیحا اطلاق می‌شود همان می‌داند که اول بار کورش برای خود برگزید.

۲- نبرد فرجام شناختی میان نیروهای راستی و نیروهای دروغ در سنت زرتشتی معادلش در سنت اسرائیلی جنگ پایانی فرزندان نور و فرزندان تاریکی در طومارهای عمران است.

۳- ایده دوره‌ای دو مرحله‌ای بودن عمر جهان و تاریخ بشری که به دوره‌های هزار ساله تقسیم می‌شوند که در هر دو فرهنگ وجود دارد و احتمال تأثیر دین ایرانی بر دین یهود در این مورد بسیار زیاد است. زیرا این نوع نگاه به تاریخ جهان در دوره‌های اولیه تاریخ اسرائیل شناخته شده نیست اما در متون آخرالزمان گرایانه مثل کتاب دانیال و بعدها در سنت مسیحی در مکاشفه یوحنا با یک چنین دیدگاهی مواجه می‌شویم.

۴- آخرالزمان باوری در سنت اسرائیلی از جمله مواردی است که دانشمندان با تأکید بیشتری سخن از تأثیر دین ایرانی در آن دارند. زرتشت اولین متفکر آخرالزمان باور بود. اما در سنت اسرائیلی پیش از تبعید بابلی باور به فرجام شناسی است.

۵- منجی باوری؛ به زرتشت و گات‌ها نسبت داده می‌شود در سنت یهودی نیز از دوره افول پسا - داودی باور به مسیحای احیاکننده اسرائیلی پیدا شد که بدون تأثیر خارجی بود اما در روند روز به روز آسمانی‌تر شدن چهره مسیحا که منجی پسر انسان و سپس پسر خدا به

معنای مسیحی آن شد، می‌توان تأثیر دین ایرانی را مشاهده کرد. این تحول در ویژگی‌های مسیحا در دوره پس از تبعید بابلی و نیز در دوره رابطه با فرهنگ هلنی پدید آمد و بهره مسیحایی پسر انسان تحت تأثیر کیومرث نخستین انسان در سنت زرتشتی است که همراه با سایر مزدا آفریدگان با اهریمن به نبرد می‌پردازد.

ع شباهت‌های دیگری نظیر تولد از باکره و نیز نسب بردن منجی از مؤسس دین یا چهره‌ای شاخص از دوره پررونق تاریخ دینی میان سنت زرتشتی و سنت‌های ابراهیمی وجود دارد. (آزیر، ۱۳۸۴: ۲۰۵-۱۹۵).

دجال در دین مسیح

عبارت دجال در جایی جز در رساله یوحنا یافت نمی‌شود. از آیات وارده در رساله «یوحنا» مستفاد می‌شود مقصود «یوحنا» کسانی است که درباره تجسم «مسیح» آرای مختلفی دارند، چنانکه در نامه اول یوحنا (۴:۳) می‌گوید: و هر روحی که عیسی مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و این است روح «دجال» که شنیده‌اید که او می‌گوید و الان هم در جهان است. نیز در اول یوحنا (۲:۱۸) می‌گوید: شنیده‌ام که دجال می‌آید الحال هم «دجالان» بسیار ظاهر شده‌اند و نیز در اول یوحنا (۲۲:۳) می‌گوید: دروغ گو کیست جز آنکه مسیح بودن عیسی را انکار کند، آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید. (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۸).

در مسیحیت پسر انسان نشانی از همان نجات بخش وعده داده شده است که با بازگشت مسیح او نیز به صحنه گیتی می‌آید. اصطلاح پسر، هشتاد بار در عهد جدید به کار رفته که فقط سی مورد آن با حضرت عیسی (ع) قابل تطبیق است و پنجاه مورد دیگر از مصلح و نجات دهنده‌ای سخن می‌گوید که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد (هاکس، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

بنا بر ادبیات استعاری و سمبولیک یوحنا می‌توان نتیجه گرفت که دجال ممکن است فرد

خاصی نباشد بلکه می‌تواند جریان خاصی باشد. (هممی و احسان پور، ۱۳۸۷: ۱۱).
اختلاف اصلی مفسران اناجیل به تعابیرشان از دجال برمی‌گردد و هرکدام آن را به چیزی تعبیر می‌کنند:

- ۱- برخی به وحش (رسالهٔ دوم یوحنا ۱۱: ۷).
- ۲- برخی به اژدهای آتش‌گون (همان جا ۱۲).
- ۳- برخی به وحشی که ده شاخ و هفت سر دارد (همان جا ۳).
- ۴- بسیاری از محققان دجال را بر وحش که «دو شاخ مثل شاخ‌های برّه» داشت و مانند «اژدها» سخن می‌گفت (همان جا ۱۱: ۱۳ و آیات بعدی) یا بر وحش قرمزی که هفت سر و ده شاخ داشت (همان جا ۱۷) یا در نهایت به شیطانی که از زندان خود خلاصی خواهد یافت و امت‌ها را گمراه خواهد کرد (همان جا ۷: ۲۰ و آیات بعدی) منطبق می‌دانند.
تأثیر عرفان گنوسی بر باور مسیحیت:

بنا به نظر برخی طرح اعتقاد به ضد مسیح را باید هم‌زمان با زندگی حضرت عیسی (ع) دانست. مذهب مقارن ظهور این پیامبر خدا «گنوسی» یا عرفان ثنوی نام داشت (قرن اول تا سوم میلادی) گنوسی‌ها دانشمندان کلامی در فلسطین، سوریه، بین‌النهرین و مصر پرورش دادند و برخی عرفان یهودی را در پیدایش این مکتب بی‌تأثیر نمی‌دانند. بیشتر پیروان طرق گنوسی از پیروان عیسی بودند و بر این باورند که حضرت عیسی شیطان را از جهان رانده و در دایرهٔ آتش سیاه به زنجیر کشانده است اما شیطان در آخرالزمان فرزندی از زنی ناپاک به وجود می‌آورد که دشمن عیسی است و دجال نام دارد و قصد دارد بشر را به سقوط بکشاند ولی سرانجام عیسی بر او پیروز می‌شود (مشکور، ۱۳۶۲: ۱۹۱-۱۹۴).

باور امروزی جامعهٔ مسیحیت

پیروان کلیسای انجیلی آمریکا که ۷ میلیون نفر یک چهارم جمعیت کشورند؛ به رایج

باورند که بشر در دنیا همواره شاهد نبرد خیر و شر است. بازگشت دوم مسیح طی ۷ مرحله صورت می‌گیرد که در حال حاضر ما در مرحله ششم یا مرحله کلیسا هستیم و مرحله بعد، آخرالزمان خوانده می‌شود که طی آن عیسی (ع) به زمین رو کرده مؤمنان را حیات دوباره می‌بخشد سپس ضد مسیح در زمین ظاهر می‌شود و خود را به دروغ منجی یهودیان می‌خواند. برخی معتقدند دلیل اینکه عده‌ای به او روی می‌آورند آن است که صلحی ظاهری در خاورمیانه ایجاد می‌کند، ۷ سال حکومت می‌کند و دوره رنج یا آزمایش بزرگ خوانده می‌شود که بر اساس آن در نیمه اول این دوره آنتی کرایست صلح ظاهری و در نیمه دوم علیه اسرائیل اقدام می‌کند و دوره بی سابقه‌ای برای آزار یهودیان آغاز می‌شود تا صحنه برای نبرد نهایی یا «آرماگدون» مهیا می‌شود (فهمیم دانش، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

بر اساس باور برخی مسیحیان شکل‌گیری حکومت ضد مسیح نزدیک است که در اثر آن یک دیکتاتوری سیاسی و اقتصادی شدید حاکم خواهد شد به گونه‌ای که حتی برای خرید و فروش معمولی احتیاج به کسب اجازه از اوست و معتقدند برای تقویت چنین نظامی یک پیامبر دروغین توانا و یک مذهب جهانی به وجود خواهد آمد (همان: ۱۷۱)؛ و طبق نظری دیگر برخی از مسیحیان امروزی، حکومت‌های دیکتاتوری سیاسی و اقتصادی حاکم بر جهان را حکومت آنتی کرایست می‌دانند البته این تفکر از کتاب مقدس نشأت گرفته زیرا در آن خبر از جنگ‌ها و درگیری قومی با قوم دیگر را داده است. (هممی و احسان پور، ۱۳۸۷: ۱۵).

تأثیر مهرپرستی بر اروپا و دین مسیح:

آیین پرستش مهر در روزگاران کهن، از ایران به بابل و آسیای صغیر رفت و سپس با سربازان رومی به اروپا راه یافت و در آنجا مهر به صورت خدایی بزرگ پرستیده شده و

بدین گونه آئین مهرپرستی (میترایسم) پدید آمد و بعدها بسیاری از مراسم آن به مسیحیت نیز راه یافت (یاحقی، ۱۳۷۵: ۴۰۵) بسیاری از آموزه‌های آئین مهری نظیر باورهای دربارهٔ جهان پسین و بهشت و دوزخ، مراسم سوگند، بعث و رستاخیز مردگان و مسألهٔ رجعت = سوشیانس / میترا در دین مسیح پذیرفته شد و همین باورها در بطن مسیحیت موجب سرعت انتشار آن را فراهم آورد (کومن، ۱۳۸۳: ۲۲۴).

در سال ۶۶ مسیحی تیرداد اول پادشاه ارمنستان به پادشاهی برگزیده شد و تصمیم گرفت تاج سلطنت را از دست نرون بگیرد پس به رم رفت و نرون دیهیم مخصوص امپراتوران رم را بر سرش گذاشت. فرانتز کومن معتقد است تیرداد، نرون را به آیین مهرپرستی متشرف کرد اگر این باور درست باشد نرون اولین امپراتوری است که معرفتی بر دین مهری یافت. با گسترش دین میترا در اروپا دین عیسی نیز کم کم شروع به نشر یافتن کرد. در انجیل متی آمده است که چون عیسی تولد یافت، دسته‌ای از مغان به هدایت یکی از ستارگان به بیت اللحم رسیدند، او را پرستیدند و زر ناب و کندر پیشکش کردند، ترسایان چون به خوبی می‌دانستند که زرتشت یهودی نیست تصویری کردند که او پیامبری است که خداوند برای اعلام بشارت عیسی فرستاده است؛ و این نکته روشنگر روایتی در ترجمهٔ عربی انجیل است که می‌گوید: نگاه کنید همان طور که زرتشت پیشگویی کرده بود، موبدان از شرق به اورشلیم آمدند. مسیحیان بعد از این که دیرزمانی در بشارت موبدان تأیید بشارت مسیح را دیدند. سرانجام بر خطای خود واقف شدند و از آن به بعد میترا را به مثابهٔ رقیب مسیح پنداشتند. (ورمازن، ۱۳۸۳: ۳۱-۳۶).

دجال در فرهنگ اسلامی:

«در فرهنگ اسلامی، دجال نام موجودی شگفت آور است که پیش از ظهور حضرت

مهدی موعود (ع) آشکارا به مخالفت با قوانین الهی برمی خیزد و در دوره سلطه خویش گیتی را پر از ظلم و ستم می کند و در فرجام کار به دست حضرت مهدی (ع) نابود می گردد». (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۴) نگاه شیعه به این موضوع حول محور مهدویت می باشد با نگاهی فرا مکتبی؛ چرا که در همه امت‌ها، مردم منتظر برقراری نظام مهدوی در سراسر عالم هستند؛ از امام علی (ع) در این خصوص منقول است: لم یکن فی امّه من الایمّم مهدی ینتظره غیره؛ در هیچ یک از امت‌ها، منتظر مهدی غیر از او نبوده اند (هممی و احسان پور، ۱۳۸۷: ۹).

در کتب اهل سنت، موضوع دجال از اهمیت زیادی برخوردار است و درباره ویژگی‌های آن مطالب فراوانی نقل شده است. در نظر ایشان «اعتقاد به خروج دجال همسنگ باور مهدویت دانسته شده و منکر آن در شمار کافران معرفی می شود؛ جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر (ص) نقل می کند: من کذب بالدجال فقد کفر و من کذب بالمهدی فقد کفر. در نقلی دیگر از رسول خدا (ص) سه باور مهدویت، خروج دجال و نزول حضرت عیسی (ع) امری ضروری در اعتقاد اسلامی ترسیم می شود: من انکر خروج المهدی فقد کفر به ما أنزل علی محمّد و من أنکر نزول عیسی فقد کفر و من أنکر خروج الدجال فقد کفر. (همان: ۱۶).

در روایات آمده است که «دجال در زمان حیات پیامبر (ص) در وجود آمد و موجود عجیب الخلقه‌ای است در گهواره خود گاهی چندان نشو و نما می کرد و آنچنان فریه می شد که اطاق خود را فرمی گرفت. چون پیغام بر (ص) را از وجود او خبر دادند با تنی چند از یاران برای دیدن او رفت و همین که او را دید بشناخت و از خدا درخواست که او را تا وقت خروجش در جزیره‌ای بازدارد و دعای آن حضرت مستجاب شد. (عیوضی، ۱۳۵۵: ۳۰۳).

در منابع شیعه و اهل سنت هر دو در خصوص نزول عیسی (ع) اتفاق نظر دارند اما در منابع شیعه برتری شخصیتی مختص مهدی (ع) است زیرا شیعه امامیه، مهدی (ع) را از ائمه معصوم و در واقع دوازدهمین و آخرین امام معصوم می داند. با این وجود عیسی (ع) در

کشتن دجال و ایجاد جامعه آرمانی آخرالزمانی نقش ایفا می‌کند. (آزیر، ۱۳۸۳: ۱۶۱) و در حقیقت شخصیت دجال در روایات اسلامی؛ برهم زنده نظم حکومت جهانی موعود است؛ کسی که منکر منجی آخرالزمان است.

امروزه برخی از محققین اسلامی به راین باورند که توصیف موجودی به این شگفت‌انگیزی، قدرت و ظاهری غیرعادی را می‌توان به معنایی سمبولیک، نماد تمدن جدید اروپایی دانست که همواره ضد اسلام و حرکت‌های اسلامی در دوران غیبت کبری بوده است و از هر جهت آن را قابل تطبیق با تمدن جدید اروپایی دانسته‌اند. (صدر، ۱۳۷۱: ۶۶۸-۶۶۲).
برخی اهل نظر و محققان برجسته همچون سیدمحمد صدر، ویژگی‌های دجال را در کتب عامه گردآورده‌اند:

۱- حضرت رسول (ص) امت خود را از او بر حذر داشته و آن‌ها را از دجال و خطر او ترسانیده است. بخاری (صحیح، ۹/۷۵ و ۷۶) از انس نقل می‌کند که حضرت رسول (ص) فرمود: هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر این که امت خود را از او دروغ گو ترسانید.
۲- حضرت رسول (ص) از فتنه او استعاده کرده و به خدا پناه برده است. بخاری (صحیح ۹/۷۵) از عایشه نقل کرده است که: از رسول خدا شنیدم که در نمازش از فتنه دجال استعاده می‌کرد.

۳- دجال عمری بسیار طولانی دارد. حدیث جساسه (صحیح مسلم ۸/۲۰۵) که در آن جا دجال درباره خود می‌گوید: من مسیح هستم و امیدوارم که خداوند به من اجازه خروج بدهد، پس خروج می‌کنم و روی زمین حرکت می‌کنم هیچ شهر و روستایی نمی‌ماند مگر این که من بدان وارد خواهم شد بجز شهر مکه و مدینه که ورود من به آن‌ها حرام است. دجال تاکنون خروج نکرده بنابراین زنده است و تا زمان اجازه دادن خداوند، زنده خواهد بود.

۴- مخلوقی بزرگ‌تر از دجال به وجود نیامده است. مسلم (صحیح ۸/۲۰۷).

۵- نیروی خارق‌العاده و معجزه‌آسایی در اختیار دجال است. ابن ماجه (سنن ابن ماجه، ۲/۱۳۶۰) از فتنه‌های او آن است که به قبیله‌ای می‌رسد که او را تکذیب می‌کنند؛ همه حیوانات چرنده میان آن‌ها هلاک می‌گردد؛ و به قبیله‌ای می‌رسد که او را تصدیق می‌کنند؛ به آسمان دستور می‌دهد که ببارد؛ آسمان می‌بارد و به زمین می‌گوید که برویاند می‌رویاند. عروى مدعى ربوبیت می‌شود. ابن ماجه (سنن ابن ماجه ۲/۱۳۶۰) از رسول (ص) دربارهٔ دجال حدیثی را نقل می‌کند که در آنجا می‌فرمایند: وی می‌گوید: من پروردگار شمایم. در منابع شیعی نیز چنین موردی هست. (صدر، ۱۳۷۱: ۶۳۶-۶۴۳).

دجال در شعر فارسی:

موضوع دجال در شعر فارسی بازتاب قابل توجهی داشته است. اکثر قریب به اتفاق شاعران در سروده‌هایشان معمولاً اشاراتی در این خصوص دارند که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌شود.

بگو بسوز که مهدی دین پناه رسید	کجاست صوفی دجال فعل ملحد شکل
(حافظ، غزل ۲۳۶، ص ۴۸۴، بیت ۶)	
چنین دجال فعل این دیر مینا	نه روح الله در این دیر است چون شد
که اندر جیب عیسی یافت مأوا	چرا سوزن چنین دجال چشم است
(خاقانی، ص ۲۳ و ۲۴)	
کین شتر صالح است یا خر دجال	چون سگ درنده گوشت یافتن نپرسد
(گلستان، باب هفتم، ص ۱۶۶)	
عقل یک چشم است او را در صف دجال کن	عشق یکروی است او را در بر عیسی نشان
(سنایی، دیوان، ص ۴۹۸)	



نگر دجال اعور تا چگونه

فرستاده ست در عالم نمونه

(شرح گلشن راز، ص ۵۵۳، بیت ۹۰۵)

با عیسی روح هم نفس شو

بگذار جدل برای دجال

(عطار، دیوان، غزل ۴۵۱، بیت ۱۹)

سوزن ار دجال چشم است از چه رو

جان عیسی شد به مهرش مفتتن

(قائنی ص ۵۹۱)

نتیجه

هرگاه سخن از آخرالزمان، در ادیان و آیین‌های مختلف به میان می‌آید به تبع آن با شخصیتی خیر ستیز که با عناوین مختلف از آن یاد می‌شود مواجه می‌شویم. که پیش از ظهور موعود نهایی‌امم یا هم‌زمان با ظهور او به شر انگیزی می‌پردازد. موجود منفور و عجیب‌الخلقه با نیروهای خارق‌العاده شیطانی که باور به خروج آن در همه آیین‌ها همسنگ باور موعود است. در ادیان ایران باستان نظر به آموزه‌های زروانی و پس از آن زرتشتی و باور به تنویات موجود در فرهنگ ایرانی و همچنین اعتقاد به مبارزه همیشگی خیر و شر و پیروزی نهایی خیر بر شر، فتنه شخصیتی منفی مقابل موعود در آخرالزمان با تأکید بیشتری بازتاب پیدا کرده است. در دین زرتشتی موعودهای متعددی در هزاره‌های نهایی اقدام به بازسازی جهان یا فرسگرد می‌نمایند و به تبع آن با شخصیت‌های منفی در هر هزاره برخورد خواهیم کرد؛ در دوره هوشیدر با دیو ملکوس و در دوره هوشیدرماه با ضحاک و در دوره سوشیانس با اهریمن و دیوهای دروغ و آز مواجه هستیم که در نهایت به وسیله موعودها نابود می‌شوند. در آیین میترا و مانی، شخصیت‌های منفی، نیروهای اهریمنی هستند که سرانجام از بین می‌روند. در ادیان ابراهیمی نظیر یهود نیز از موجودی منفی که در آخرالزمان

خروج خواهد کرد و دورانی را به طور موقت پر آشوب خواهد کرد یادشده است. در دین مسیح برای اولین بار عنوان دجال مطرح می‌شود و آنتی کرایست هموست. البته مسیحیان دجال را اسم عام می‌دانند و به تمام کسانی اطلاق می‌کنند که تجسم مسیح را تکذیب می‌کنند.

با توجه به قرآینی نظیر دوره‌ای بودن عمر جهان، آخرالزمان باوری و... دین یهود از دین زرتشتی الهام گرفته است. در دین مسیح با وجود باورهایی نظیر اعتقاد به جهان پسین، بهشت و دوزخ، بعث و رستاخیز و مسأله رجعت تأثیر مهرپرستی بر آن مشهود است. در اسلام طبق باور اهل تشیع و با تأکید بیشتری در باور اهل تسنن انکار وجود دجال برابر با خروج از دین است. به هر حال در پایان نظر به نگاه کنایی و سمبولیک برخی محققین معاصر می‌توان باور داشت دجال پرفریب و آشوب در ادیان و آیین‌های مختلف همان تمدن الحادی، ضد اخلاق و معنویت عصر حاضر است که در فکر تزریق سم الوهیت و سروری خود بر کل جهان است. تمدنی که فساد، گمراهی و ضلالت را با خدعه و نیرنگ و با وعده و وعید نام و نان و ... تبلیغ و با قدرت فوق‌العاده ضد بشری همه را تهدید می‌کند.

منابع

آزیر، اسدالله (بهار و تابستان ۱۳۸۴) منجی باوری زرتشتی و مسأله تأثیر بر فرهنگ اسرائیلی، نامه حکمت، شماره ۵.

آزیر، اسدالله (زمستان ۱۳۸۳ و بهار ۱۳۸۴) جایگاه عیسی در آخرالزمان باوری و منجی باوری مسلمانان، فصل نامه علمی - ترویجی دانشگاه قم، سال ششم، شماره دوم و سوم.

احمدی، احمد (تابستان ۱۳۸۰؛ ۲) دجال در شعر خاقانی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

احمدی، داریوش (بهار ۱۳۸۸) پایان جهان و ظهور موعود در ادیان ایران باستان، چاپ دوم، تهران، نشر

جوانه توس.

بار، کای و همکاران (۱۳۸۴) *دینت زرتشتی*، ترجمه فریدون وهمن، تهران، انتشارات جامی. خزانلی، محمد (۱۳۷۸) *اعلام القرآن*، امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *نعت نامه*، ج ۷، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، زیر نظر دکتر معین.

رضی، هاشم (۱۳۸۲) *دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت*، تهران، انتشارات سخن. زمردی، حمیرا (۱۳۸۵) *تقد تطبیقی ادیان و اساطیر*، تهران، انتشارات زوآر. صدر، سیدمحمد (۱۳۷۱) *تاریخ غیبت کبری*، ترجمه حسن افتخارزاده، نشر نیک معارف. عیوضی، رشید (پاییز ۱۳۵۵) *مظاهر سر تازی در فرهنگ ایرانی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۱۹.

فرنخ دادگی (۱۳۶۹) *بندهشن*، ترجمه مهرداد بهار، تهران، انتشارات توس.

فهیم دانش، علی (۱۳۸۵) *مسیحیان صهیونیسم را بهتر بشناسیم*، تهران، انتشارات موعود عصر. کومن، فرانتس (۱۳۸۳) *آیین پر رمز و راز مینوایی «رازهای میترا»*، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، دوم، تهران، انتشارات بهجت.

کوهن، آبراهم (۱۳۵۰) *گنجینه‌ای از تلمود*، ترجمه فریدون گرگانی، تهران، انتشارات بی نا. گیگر، ویلهلم و همکاران (۱۳۸۲) *زرتشت در گائاهها*، ترجمه و پژوهش هاشم رضی، تهران، سخن. مشکور، محمدجواد (۱۳۶۲) *خلاصه ادیان در تاریخ دین‌های بزرگ*، چاپ دوم، تهران، انتشارات شرق. ورمازرن، مارتین (۱۳۸۳) *آیین میترا*، ترجمه بزرگ نادرزاده، چاپ چهارم، تهران، نشر چشمه. هاکس، جیمز (۱۳۷۷) *قاموس کتاب مقدس*، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر. همی، عباس و احسان پور، اسماعیل (بهار ۱۳۸۷) *تطبیق و مقایسه دجال در اسلام با آنتی کرایست در مسیحیت*، مجله پژوهش دینی، شماره ۱۶.

هیلنز، جان (۱۳۸۵) *اساطیر ایران*، ترجمه و تألیف محمدحسین به اجلانی فرخی، چاپ سوم، تهران، انتشارات اساطیر.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵) *فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.

دیوان‌ها:

حافظ شیرازی، (۱۳۷۹)، *تدوین و تصحیح دکتر رشید عیوضی*، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
 خاقانی شروانی (۱۳۸۵)، *مقدمه و تصحیح دکتر سید ضیاءالدین سجادی*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات
 زوار.

سعدی شیرازی، (۱۳۶۸)، *گلستان*، تصحیح و توضیح غلام حسین یوسفی، تهران، خوارزمی.
 سنایی غزنوی، (۱۳۴۱)، *دیوان*، به سعی و اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، کتابخانه ابن سینا.
 شمس‌الدین محمد لاهیجی، (۱۳۸۱)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، چاپ چهارم تابستان، تهران،
 زوار.

عطار نیشابوری (۱۳۸۴)، تهران، موسسه انتشارات نگاه، چاپ پنجم.
 قائلی شیرازی، (۱۳۳۶) *دیوان*، با تصحیح و مقدمه محمد جعفر محجوب، تهران، انتشارات امیرکبیر.

